

تحلیل نشانه‌های خودشیفتگی در شخصیت بهرام بر اساس داستان بهرام و آزاده

شکیلا کریمی*

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ هنر جهان اسلام، دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

در روان‌شناسی امروز، نارسسیسم یا خودشیفتگی، به عنوان نوعی اختلال شخصیتی تعریف می‌شود. در این اختلال، فرد خودشیفته، دچار نوعی خودبزرگ‌بینی شده و با کوچک‌ترین انتقاد از جانب دیگران درباره خود، مهارت‌هایش و آنچه برای او والامنشی محسوب می‌شود، عکس‌العمل منفی نشان می‌دهد. با توجه به شدت خودشیفتگی، این عکس‌العمل می‌تواند از سطح لفظی تا دگرآزاری را دربرگیرد. این تیپ از شخصیت‌ها، می‌خواهند که دیگران در خدمت اهداف آنان باشند و در غیر این صورت، از نظر آنها، دیگران اصلاً وجودیتی ندارند و حتی در مواردی دست به حذف دیگری می‌زنند. از مصادیق این مورد، داستان بهرام و آزاده است که در شاهنامه و منابع دیگر، روایت شده است. با وجودی که بهرام یکی از پادشاهان بزرگ ساسانی است، اما زمانی که با کنیزش آزاده به شکارگاه می‌رود، بر اثر انتقادی که کنیز از او می‌کند، چنان به خشم می‌آید که جان آزاده را می‌گیرد. این پژوهش در پی آن است تا با تحلیل چستی اختلال خودشیفتگی، به واکاوی این پدیده و عوامل بروز آن در شخصیت بهرام بپردازد و جلوه این اختلال را در داستان بهرام و آزاده بررسی کند. روش تحقیق این پژوهش تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات آن نیز به شیوه کتابخانه‌ای و الکترونیکی انجام شده است.

واژه‌های کلیدی

اختلال، نارسسیسم، خودشیفتگی، بهرام، آزاده.

مقدمه

پیدایش خودشیفتگی و ارتباط آن با مقام بالارتبة شاه، با توجه به داشتن قدرت تام و تمجید اطرافیان، پدیده‌ای دور از ذهن نیست. خودشیفتگی یک ساختار چندبُعدی است که به شکل پیچیده‌ای با سلامت روانی پادشاهان ارتباط داشته است و احساس محق بودن، اقتدار رهبری، برتری طلبی، حساسیت شدید نسبت به انتقاد، خشم‌های ناگهانی، فقدان همدردی، رعایت نکردن اصول اخلاقی و منطقی، انعطاف‌ناپذیری و بدگمانی را در آنها پدید می‌آورد. با توجه به اختیار بالای این منصب، این اختلال می‌توانسته است یکی از خطرناک‌ترین صور جهت‌گیری روانی در فرد دارای چنین مقامی بوده باشد. بهرام^۱، پادشاه ساسانی نیز از این قاعده مستثنا نیست و گویا نبود محبت خانوادگی، تمجید زیاد اطرافیان و داشتن قدرت مطلق، سبب بروز این عارضه روانی در وی بوده است. چنانچه در داستان بهرام و آزاده که یکی از محبوب‌ترین داستان‌های پیرامون این پادشاه است، به رغم انتظار بهرام، معشوقه نه تنها مهارت وی را تحسین نمی‌کند، بلکه به خود جسارت این را می‌دهد که از مقام والای شاه انتقاد کند. با بررسی نشانه‌های خودشیفتگی بهرام، می‌توانیم در این داستان نمود خشم ناشی از نارسیسیسم را مشاهده کنیم. تا جایی که بهرام، اوج بی‌رحمی و خودرأیی را از خود بروز می‌دهد و معشوقه‌اش را به کام مرگ می‌کشد. در این پژوهش، ابعاد پنهان خودشیفتگی بیمارگونه بهرام در داستان مذکور بررسی می‌شود، چرا که قصه بهرام و آزاده، از شاخص‌ترین نمونه‌های ادبی است که حضور این مفهوم روانی را به نمایش می‌گذارد. هم‌چنین، بررسی عوامل بروز این اختلال رفتاری در بهرام، از اهداف دیگر این پژوهش است.

نارسیسیسم^۲، نخستین بار در سال ۱۸۹۹، توسط هولاک الیس^۳ برای توصیف نگرش روانی به کار رفت. وی این واژه را به عنوان یک اختلال شخصیتی برای تحلیل روان مورد استفاده قرار داد. اما زیگموند فروید^۴، اولین فردی بود که موضوع خودشیفتگی در روان‌کاوی را برجسته ساخت. خودشیفتگی یا نارسیسیسم، واژه‌ای بود که او برای توصیف عشق فرد نسبت به خود به کار می‌برد (عبداللهی، جوکار و رحیمی، ۱۳۹۴، ۶۴). از دیدگاه فروید این اختلال وضعیت فکری و برداشت خودانگیزه انسان است که در آن، شخص خودش را به جای دیگران هدف عشق قرار می‌دهد. این ویژگی، در حد عام، در ذات وجه بشر وجود دارد و یکی از شاخص‌های مهم اعتماد به نفس و احترام به خود به شمار می‌آید، اما خروج از حد و افراط در آن، سبب تکبر شده و استمرار این وضعیت غرور آفرین، سبب اختلال شخصیتی می‌شود. از مشخصات افراد خودشیفته، می‌توان به خودبزرگ‌بینی آنها، کم‌تر و بی‌اهمیت شمردن نظرات دیگران، غرور و تکبر فراوان، بی‌توجهی به احساسات اشخاص، نیاز شدید به توجه و منحصر نمودن تمام ویژگی‌های مثبت در وجود خود اشاره کرد (همان، ۴۷). خودشیفته، فردی است انتقادناپذیر که هر انتقادی به او، باعث ایجاد اضطراب و یا خشم در وی می‌شود. علم روان‌شناسی امروز، خودشیفتگی یا نارسیسیسم را یک اختلال روانی ناشی از نوع تربیت و کمبودهای شخصی در دوران کودکی و بزرگسالی تعریف می‌کند. افراد دارای اختلال خودشیفته، اغلب با رویاهایی در مورد موفقیت نامحدود و درخشان، قدرت، زیبایی و مهارت بی‌حد خود مشغول هستند و حاضرند خودشان و یا هر چیزی را فدای بت‌های ذهنی خود کنند.

پیشینه پژوهش

ابعاد پنهان عشق بیمارگون مجنون و به وجود اختلال خودشیفتگی در او می‌پردازند که در نهایت به خودآزاری مجنون ختم می‌شود. نجاتی، مردانی و میرقادری (۱۳۹۸) در پژوهش «واکاوی جلوه‌های خودشیفتگی هنری در اشعار بارودی»، جلوه‌های خودستایی شاعرانه در اشعار بارودی را به نمایش می‌گذارند و به واکاوی ویژگی‌های نارسیسیسم در آنها می‌پردازند. پژوهش سبزیان‌پور (۱۳۹۷) با عنوان «خودشیفتگی و مرکزیت عالم هستی تحلیل روانکاوانه داستان طوطی و روغن در مثنوی» از دیگر تحقیقات صورت گرفته است که به تحلیل رفتاری افراد خودشیفته و ظهور حقیقی این رفتار در زندگی آنها، با محوریت مثنوی مولوی می‌پردازد. پژوهش‌های خودشیفتگی یا نارسیسیسم، مفهومی است روان‌شناسانه که فروید، نام آن را از افسانه‌ای یونانی وام گرفته است.

مطالعات مقدماتی حاکی از آن است که تاکنون، پژوهش مشابهی با عنوان مذکور انجام نشده است اما با توجه به این مسأله که مطالعات روان‌شناختی و میان‌رشته‌ای ادبیات و روان‌کاوی گسترده است، در پژوهش‌های مختلف، تحلیل روانکاوانه در زمینه وجود و نمود پدیده خودشیفتگی در ادبیات ایران انجام پذیرفته است. از جمله، مسبوق، آقاجانی، الوار و عزیزی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «خودشیفتگی و خودستایی در اشعار خاقانی و بشاربن برد» به بازبایی پدیده نارسیسیسم در ادبیات و در لابلاهای اشعار شعرا می‌پردازند و بنا بر خودستایی‌های بیش از حد معمول در اشعار خاقانی و بشاربن برد، آنها را آگوهایی از خودستایی می‌دانند. عبداللهی، جوکار و رحیمی (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «عشق مجنون در آیین روانکاوی برپایه لیلی و مجنون نظامی گنجوی»، به

را تقویت کنند. امکان دارد که آنها خجالتی، مهربان و حتی همدل به نظر برسند. آنها وقتی احساس کنند مطابق با معیارهای خود، زندگی نکرده‌اند، به احتمال بیش‌تر از لحاظ اجتماعی کناره‌گیر می‌شوند. اما شکست در زمینه دستاوردهای شخصی، سلامتی روان افرادی که خودشیفتگی عمیق‌تری دارند را بیش‌تر تهدید می‌کند. آنها وقتی احساس کنند افرادی که برایشان مهم هستند، تحقیرشان می‌کنند، به صورت منفی‌تری واکنش نشان می‌دهند. این تفاوت، به طور روشن مشخص نیست اما متخصصان بالینی و پژوهشگران معتقدند که این تمایز، در نوع درمان آنها مهم است (هالچین و ویتبورن، ۱۳۹۹، ۶۰۲).

نظریه‌پردازانی که در این چارچوب روانی کار می‌کنند، فرد خودشیفته را به صورتی در نظر می‌گیرند که نتوانسته است خودپندارهٔ منسجمی را تشکیل دهد. فرد خودشیفته، می‌کوشد عدم حمایت اولیهٔ والدین را جبران کند و به همین سبب، ناامنی را در احساس اهمیت شخصی کاذب ابراز می‌کند. این افراد، فاقد شالودهٔ محکمی برای روان سالم هستند و خود کاذبی را پرورش می‌دهند که آن را بر مبنای نظر غیر واقع‌بینانه در مورد شایستگی و مطلوب بودن خودشان استوار می‌کنند. بنابراین، ما می‌توانیم اختلال شخصیت خودشیفته را از سرچشمه ناامنی‌ها در کودکی و نیاز به توجه در فرد بزرگسال بدانیم. متخصصان بالینی بر این عقیده‌اند که آنها خود را آدم‌هایی استثنایی می‌دانند و اینکه بیش از افراد معمولی، سزاوار برخورد مطلوب هستند و اجازه نمی‌دهند که تجربیات خود را به صورت واقع‌بینانه‌ای در نظر بگیرند. هنگامی که ذهنشان با حس تجربه شکست در دنیای عملی با توهمشان اختلاف پیدا می‌کند، با مشکلاتی روبرو می‌شوند (همان، ۶۰۶). ملاک‌های تشخیص اختلال خودشیفتگی و الگوی خودبزرگ‌بینی در عالم خیال، با موارد زیر مشخص می‌شود:

فرد، احساس خودبزرگ‌بینی به صورت مهم پنداشتن خود داشته باشد، مثلاً در مورد دستاوردها و استعدادهای خود، اغراق کند و انتظار دارد حتی در مواردی بدون آنکه به موفقیت چشمگیری دست یافته باشد، او را آدم بزرگ و برتری بدانند. در زمینهٔ موفقیت بی‌حد، قدرت هوش و استعداد، زیبایی یا عشق ایده‌آل، اشتغال ذهنی دارند و معتقدند که خاص و بی‌همتا هستند و فقط افراد یا مؤسسات خاص یا عالی‌رتبه، قادر به درکشان هستند و بایستی تنها با آنها رابطه داشته باشند. آنها بسیار خواهی مفرطی در نیاز به تحسین دارند و احساس محق‌بودن می‌کنند، یعنی به شکل مطلق، باید با آنها برخوردی بسیار مطلوب صورت گیرد یا افراد، بی‌چون و چرا تسلیم خواسته‌هایشان شوند. در روابط بین فردی، استثمارگر هستند، یعنی از دیگران برای رسیدن به اهداف خود سوءاستفاده می‌کنند و هرگاه به آنها نیاز نداشته باشند، به راحتی

است. اما در عموم این پژوهش‌ها، مورد پژوهش، شاعر و یا شعری خاص بوده است. بنابراین، سعی ما در پژوهش حاضر، این است که با تحلیل روان‌کاوانه و آنچه خودشیفتگی نامیده شده، به بررسی شخصیت بهرام، پادشاه معروف ساسانی بپردازیم و با نمایندگی داستان محبوب ادبی از او، این اختلال را ارزیابی و روشن کنیم.

مبانی روان‌شناسی خودشیفتگی

در افسانه، چنین آمده که نارسیس، پسر جوانی بود که دلدادگی‌های زیادی داشت اما به این مسأله بی‌توجه بوده و پذیرای عشق کسی نبوده است؛ با این اوصاف، دختران دلباخته، از خدایان مجازات او را خواستار می‌شوند. خدایان، مقدمات را طوری فراهم می‌کنند که یک‌روز، نارسیس به هنگام شکار مجبور شود برای رفع تشنگی به لب چشمه‌ای برود و در آنجا عکس خود را در آب مشاهده کند. پس از این، او به شدت شیفتهٔ خویش می‌شود، به دنیا بی‌اعتنا شده و روی تصویر خود چنان خم می‌شود که پس از اندک زمانی غرق شده و جان می‌سپارد (فروید، ۱۳۵۰، ۵۹).

افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفتگی، عزت نفس خود را بر مبنای نظر دیگران استوار می‌سازند. آنها، خود را استثنایی می‌دانند و احساس نیرومندی از سزاواری خویش دارند، معیارهای شخصی را به طرز غیر واقع‌گرایانه‌ای عالی تعیین می‌کنند و امکان دارد که خود را سزاوار هر چیزی که می‌خواهند بدانند. اختلالات آنها تعیین هدف و تلاش مداوم برای جلب تأیید دیگران را شامل می‌شود. افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته، از نظر احساسی، هویت خودوصفی و عزت نفس خویش را از شیوه‌ای که تصور می‌کنند دیگران آنها را در نظر می‌گیرند، کسب می‌کنند. با این حال، اگرچه آنها نسبت به عقاید دیگران حساس هستند، ولی نمی‌توانند با آنها همدلی کنند. در روابط شخصی خاص خود نمی‌توانند صمیمیت واقعی با شریک خویش برقرار کنند، زیرا بر خودشان، احساساتشان و نحوه‌ای که دیگران آنها را درک می‌کنند، تمرکز دارند. این احساس سزاواری، به توهم بزرگ‌منشی تبدیل می‌شود و تمایل آنها برای تحسین، باعث می‌شود که هر زمان که برایشان امکان‌پذیر باشد به دنبال تمجید باشند. گرچه ممکن است به نظر برسد افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته، خود را بهتر از دیگران می‌دانند، اما این بزرگ‌منشی، در واقع، آسیب‌پذیری زیربنایی در خودپندارهٔ آنها را می‌پوشاند. متخصصان بالینی، به آنها عنوان بالانظر یا خودشیفته می‌دهند. آنهایی که خودبزرگ‌بینی کم‌عمقی دارند، آسیب‌پذیر هستند و نسبت به طرد، حساس‌ترند و به احتمال بیش‌تری، احساس شرم می‌کنند و کم‌تر می‌توانند با خیال‌پردازی‌های بزرگ‌منشانه، پندار متزلزل خویش

که عبارت‌اند از: احساس حقارت درونی، عدم انتقادپذیری، فخر و مباحثات خویشتن.

۱) احساس حقارت

عقدۀ حقارت، عبارت از گره روانی‌ای است که صاحبانش خود را از آنچه می‌نمایند، فروتر حس می‌کنند. البته این حقارت ممکن است واقعی یا خیالی باشد اما به هر حال، صاحب این عقدۀ، برای تلافی و جبران حقارت خویش، غالباً با دیگران رفتاری آمیخته به تجاوز یا تحقیر دارد (زرین کوب، ۱۳۷۸، ۴۱۷). نکته غیرطبیعی و ناپهنجار، تبدیل احساس حقارت به عقدۀ حقارت است، بدین معنا که فرد برای رفع نواقص، ضعف‌ها و کاهش احساس حقارت، به جستجوی جبران توانایی‌ها و نقص‌هایش برمی‌آید و بعضاً کارهای ضد اجتماعی انجام می‌دهد (اسپریر، ۱۳۷۹، ۱۳). ژان پیازه معتقد است اشخاصی که از عقدۀ حقارت رنج می‌برند، ممکن است کوشش کنند جنبه‌هایی را که موجب احساس حقارت در آنها شده، از دیگران پنهان کنند و این احساس را در ذهن خود محبوس کرده و وانمود کنند که از هر کسی توانایی‌های بالاتری دارند تا با تظاهر به بزرگی، از احساس دردآور پوچی خود رهایی یابند (ابراهیمی طلب، ۱۳۹۳، ۹۸).

۲) عدم انتقادپذیری

قضاوت درباره دیگران زمانی صورت می‌گیرد که رفتار یا گفتار کسی با نظام فکری و باورهای ما هماهنگ نیست، به همین سبب آن را نادرست و غیرقابل پذیرش می‌دانیم. روان سالم می‌فهمد که او نیست که معیار سنجش عالم است. به همین سبب، می‌تواند از چارچوب ذهنی خود رو بگیرد و در ذهن دیگران بنشیند و بر تجربه دیگری صحنه بگذارد (سبزیان پور، ۱۳۹۷، ۱۲۴). اما فرد خودشیفته نمی‌تواند پدیده‌های متفاوت با خود را در ذهنش جای دهد و هر آنچه را که با خود متفاوت می‌بیند، دشمن می‌پندارد. هر اندازه، انسان نتواند فهم و تجربه دیگری را از زندگی به عنوان فهمی دیگر بپذیرد، مشکلات جدی‌تری در وی بروز می‌کند. اما انسان خودشیفته، به جهت ساختار خشک ذهنی، این نکته را در نمی‌یابد و تفکرات دیگران را پدیده‌ای غریب می‌پندارد که یا باید از وی دوری کنند یا نسبت به آنها دشمنی می‌ورزد (همان). هر چه میزان اعتقاد فرد انتقادناپذیر به این امر بیش‌تر باشد که حقیقت و راه درست همان است که در ذهن او اتفاق می‌افتد و غیر از آن خطاست، ارزش‌گذاری منفی شدت می‌گیرد و واکنش به آن هم به تبع می‌تواند شدیدتر باشد. تفاوت اصلی عدم انتقادپذیری با انتقادپذیری، در ارزش‌گذاری و

حذفشان می‌کنند. فقدان همدلی در آنها دیده می‌شود، یعنی تمایلی برای درک یا شناخت احساسات، نظرات و نیازهای دیگران ندارند و اغلب به دیگران حسادت می‌ورزند یا معتقد هستند که دیگران به آنها حسادت می‌کنند. رفتارها یا نگرش‌های متکبرانه نشان می‌دهند و به طور معمول، توانایی خود را بیش از حد تخمین می‌زنند. دستاوردهای خود را بزرگنمایی می‌کنند و اغلب، خودستا و پرمدعا به نظر می‌رسند. آنها فرض می‌کنند که دیگران به اندازه خودشان برای تلاش‌هایشان ارزش قائل هستند پس از عدم دریافت پاداش مورد انتظارشان که احساس کرده‌اند لیاقت آن را دارند، متعجب و خشمگین می‌شوند. اغلب به طور ضمنی در قضاوت‌های مغرورانه درباره دستاوردهای خود، نقش سایرین را کم‌تر تخمین زده و بی‌ارزش جلوه می‌دهند. آنها ممکن است با تحسین و امتیازات عقب‌افتاده، نشخوار ذهنی کنند و در مقام مقایسه، خود را بهتر از افراد نام‌آور بدانند. افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته معتقدند که برتر، خاص و بی‌همتا هستند و از دیگران انتظار دارند که آنها را این چنین بشناسند. آنها ممکن است احساس کنند که فقط از سوی دیگر افراد استثنایی و از طبقه اجتماعی بالا درک می‌شوند و باید با آنها معاشرت داشته باشند. بر این باورند که نیازهای آنان، خاص بوده و فراتر از فهم عوام است. فرد خودشیفته نمی‌تواند بدون مخاطبی که تحسینش کند زندگی کند. او فقط می‌تواند با دیدن این که خود باشکوهش در معرض توجه دیگران قرار گرفته و یا با چسباندن خود به صاحب شهرت، قدرت و جاذبه معنوی را دریابد و بر احساس ناامنی خود غلبه کند. آنها از دیگران برای خشنودی خود بهره‌کشی می‌کنند. عناصر کیفی و سادیستی در این بیماران خود را در مواجهه با ترس از قضاوت نشان می‌دهند. خودشیفته نمی‌تواند با کس دیگری هم هویت شود مگر اینکه دیگری را ادامه خویش ببیند و یا هویت دیگری را محو کند (انجمن روان پزشکی آمریکا، ۱۳۹۹، ۲۰۸). به گفته کارن هورنای^۵، خودشیفته تصور می‌کند که همه باید او را نابغه بدانند؛ توهمات شخصی درباره خود و توقعات عجیب وی از دیگران، او را آسیب‌پذیر می‌کند و چون مردم از خواسته‌های پنهانی او بی‌خبر هستند، لذا در اغلب موارد، رنجیده‌خاطر می‌شود و دست به کارهایی می‌زند که از لحاظ اخلاقی مردود است مثل کینه‌جویی و بی‌اعتنایی به دیگران و یا بروز خشم (ابراهیمی طلب، ۱۳۹۳، ۹۷).

عواملی که گرایش به خودشیفتگی را در انسان به وجود می‌آورند، عبارت‌اند از:

نخست، تلاش فرد به دنبال موفقیت بیش‌تر و ایجاد خصلت‌های اغراق‌آمیز درباره خویش؛ دوم، انتظار بیش از حد از جهان داشتن. به طور کلی، افراد خودشیفته، دارای چند خصیصه مشترک هستند



شکل ۱. بشقاب سلجوقی، سده ۱۲ م / ۶ ه.ق، محفوظ در موزه متروپولیتن (Url 1).

داستان بهرام و آزاده و نمود خودشیفتگی بهرام در آن

داستان بهرام و آزاده از شهره‌های ادب فارسی است که شهرتش سبب شده نه تنها در ادبیات که در نقاشی ایران هم رواج داشته باشد و قرن‌های متمادی، موضوع انواع هنرها بوده است (کریستن سن، ۱۳۷۸، ۲۰۰). بنابر روایت شاهنامه، بهرام، کنیزکی رومی و نوازندهٔ چنگ به نام آزاده داشت و او را چنان دوست می‌داشت که نامش را همواره بر زبان می‌آورد. روزی بهرام در حالی که آزاده را بر پشت خود سوار برشته نشانده بود به نخجیرگاه رفت (شکل ۱).

به پشت هیون چمان برنشست
ابا سرو آزاده چنگی به دست
دلارام او بود و هم کام اوی

همیشه به لب داشتی نام اوی (فردوسی، ۱۳۶۹، ۱۶۵۳).

ناگاه بهرام دو جفت آهو که نر و ماده بودند را می‌بیند. بهرام به آزاده می‌گوید کدام یک را می‌خواهی به تیر بیفکنم و کنیزک در پاسخ، پیشنهاد سختی می‌دهد که آهوی ماده را نر کن و آهوی نر را ماده و سپس حیوان را برانگیز و چون آهو از چنگ تو می‌گریزد به گوش او نیز تیر بیفکن و چون با پایش گوش خود خاراند، تیری دیگر بیفکن و با آن سر و پای و گوشش را به هم بدوز. بهرام، نخست با تیر دوپیکان، شاخ‌های آهوی نر را از سرش جدا کرد و بدین‌گونه نر، ماده شد در حالی که کنیزک از کار سرور خود در شگفت مانده بود، بی‌درنگ دو تیر هم‌چون دو شاخ بر سر آهوی ماده نشانده، سپس شتر را سوی جفت دیگر براند و همان دم، چنان‌که کنیزک خواسته بود، سر و گوش و پایش را با پیکان به هم بدوخت (خطیبی، ۱۳۸۰، ۱۵):

عدم پذیرش است. فرد انتقادپذیر، انتقاد را تحلیل می‌کند و از جنبه‌های مختلف آن را کندوکاو می‌کند و ارزش‌گذاری بر نظر دیگری در میان نیست. اما زمانی که به فردی با خصیصهٔ عدم انتقادپذیری می‌رسیم، انتقاد در چارچوب ارزشی معنا می‌شود که ممکن است نظر دیگری را در ذهن، بی‌ارزش، پست و حقیر جلوه دهد.

این یکی از ویژگی‌های افراد خودشیفته است که آدم‌ها را به شدت قضاوت می‌کنند و باورهایی که کوچک‌ترین ناهمخوانی با موقعیت آنها داشته باشد را به بدترین شکل پاسخ می‌دهند (همان، ۱۲۹). در ذهن آنها، پذیرفتن کسی که بایدها و نبایدهای آنها را زیر سوال ببرد، امکان‌ناپذیر است و در مواردی، خشونت‌هایی با درجات مختلف از خود نشان می‌دهند. خشونت نمایشی، اولین و کم‌خطرترین صورت خشونت است که در آن به جای ویرانگری، اعمال خشونت با گفتار را به کار می‌برند تا مهارت فردیشان نشان داده شود. این خشونت، تخریب نیست بلکه جلوگیری از تخریب شدن به دست دیگران است (رزئی‌فام، ۱۳۹۵، ۱۴۵). اما در نوع شدیدتر خشونت، فرد خودشیفته در مقابل انتقاد دیگران و زیر سوال رفتن خود، موضع سختی می‌گیرد و دست به تخریب و یا حذف دیگری می‌زند. از جمله عوامل بروز این خشم، ناکامی‌های خانوادگی است.

۳) فخر به مهارت‌ها

خودشیفتگی اختلالی است که فرد، خود را از وابستگی به غیر می‌رهاند و وابستگی را به عوامل درونی خود از جمله مهارت‌های خویش انتقال می‌دهد. مهارت‌های کسب‌شده با توجه به مقبولیتی که در میان اطرافیان دارند، سبب شیرینی کام می‌شوند و ستایش و تمجید بیش از حد دیگران باعث می‌شود که فرد، خود را در منزلتی ببیند که دیگران سر تعظیم بر مهارتش فرود می‌آورند و آن‌گاه اختلال نارسیسیسم به وجود می‌آید. خودشیفته، از فخر و خودستایی به عنوان وسیله‌ای تدافعی و تهاجمی در برابر شرایط و موقعیت‌های حساس بهره می‌گیرد و با استفاده از مهارت‌های خود فخر می‌فروشد.

از عوامل تأثیرگذار در بروز این خصیصه، احتمالاً تربیت خانوادگی و بلندپروازی‌هایی است که خانواده از کودک انتظار دارند و دلایلی که از آموزش مهارت‌ها به کودک القاء می‌شود. همین‌طور، اشتغال منصب‌های عالی در طی بزرگسالی و دادن قدرت‌های گوناگون به یک شخص می‌تواند به او این احساس را انتقال دهد که مهارت‌هایش به حدی بوده که فرد دیگری نتوانسته کارهای او را به نحو بهتری انجام دهد و حق هرگونه فخرفروشی به دیگران داده شده است.

به پیش اندر آمدش آهو دو جفت جوانمرد خندان به آزاده گفت که ای ماه من چون کمان را به زه برآرم به شست اندر آرم گره کدام آهو افکنده خواهی به تیر که ماده جوانست و همتاش پیر بدو گفت آزاده کای شیرمرد به آهو نجویند مردان نبرد تو آن ماده را نر گردان به تیر شود ماده از تیر تو نر پیر از آن پس هیون را برانگیز تیز چو آهو ز چنگ تو گیرد گریز کمان مهره انداز تا گوش خویش نهد هم چنان خوار بر دوش خویش هم‌انگه ز مهره بخاردش گوش بی‌آزار پایش برآرد به دوش به پیکان سر و پای و گوشش بدوز چو خواهی که خوانمت گیتی‌فروز (فردوسی، ۱۳۶۹، ۱۶۵۳).

کنیزک، دلش به حال آهو می‌سوزد و با بهرام به تندی سخن می‌گوید. بهرام، رنجیده‌خاطر شده و چنان خشمگین می‌گردد که کنیزک را سرنگون کرده و بر زمین می‌اندازد و با شتر، وی را لگدمال می‌کند. کنیزک بیچاره در خون خود می‌غلطد و جان می‌دهد. علت خشمگین شدن بهرام در نسخه چاپ سنگی بمبئی از شاهنامه چنین است که کنیزک، پس از شکار به بهرام می‌گوید اگر اهریمن نبودی چگونه می‌توانستی بدین‌سان دقیق تیر بیفکنی و همین سبب می‌شود که بهرام او را زیر دست و پای شتر بیفکند (خطیبی، ۱۳۸۰، ۱۷).

چنین گفت شه چون شکار افکنم از اینسان که دیدی هزار افکنم کنیزک بدو گفت اهریمنی و گر نی بدینسان کجا افکنی در نسخه خطی شاهنامه محفوظ در کتابخانه بریتانیای لندن، علت خشم بهرام بر آزاده، جسارت همراه با دلسوزی کنیزک است که تیراندازی دقیق او را نتیجه تمرین و ممارست شاه می‌داند:

چنین گفت آزاده کای مستمند بیاید به جانت از اینسان گزند ز ادمان تو آوردی این کارکرد که آهو از آن کار شد جفت درد

در نسخه عیون الاخبار از ابن قتیبیه دینوری^۷، آمده است که علت خشمگین شدن بهرام این است که بهرام به آزاده می‌گوید: تو بر من سخت گرفتی و خواستی ناتوانیم را آشکار

کنی و پس او را به زمین می‌زند و می‌کشد. در کتاب البلدان از ابن فقیه همدانی^۸ نیز چنین آمده که پس از کشتن کنیزک، مانند آنچه در شاهنامه ذکر شده، او را با آهو در گوری دفن کرده و در شرح ماجرا چنین نگاشته که کنیزک را بدان سبب کشتم که می‌خواست مرا رسوا کند و ناتوانم جلوه دهد (همان، ۱۸).

در نهایت الارب فی اخبار فرس و العرب^۹ داستان، همانند شاهنامه نقل شده و در پایان چنین آمده: «آنگاه کنیزک را با وجود افراط محبت به زیر انداخت از خشم این چنین تکلیفی که اگر از عهده آن به در نیامدی و تفصی نتوانست بودن عار بدو بماندی و دیگر آن جاریه را با خود مصاحبت نکرد». در غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم از ابومنصور ثعالبی^{۱۰}، علت خشم بهرام بر آزاده، چنین بیان شده که پس از شکار آهو، آزاده به بهرام گفته است: دستم‌ریزاد سرورم اینک تنها مانده که دست و پای این ماده آهو را به هم بدوزید. بهرام این کار را انجام می‌دهد اما سپس دخترک را به زیر پای شتر می‌افکند و به او ناسزا می‌گوید و می‌افزاید که تو با این افزون خواهی می‌خواستی مرا سرافکنده کنی (همان).

پایان همراهی بهرام با آزاده در نخجیرگاه، در هفت پیکر نظامی متفاوت از دیگر منابع بیان شده است اما هم‌چنان خشم بهرام نسبت به او که اینک فتنه نام دارد، ثابت است چرا که وی به سبب گستاخی‌ای که کنیزک می‌کند و حُسن شکار شاه را از تجربه زیاد او می‌بیند، فتنه را به دست یکی از سرهنگان خود می‌سپارد تا او را بکشد:

بود سرهنگی از نژاد بزرگ تند چون شیر و سهمناک چو گرگ خواند شاهش به نزد خویش فراز گفت رو کار این کنیز بساز فتنه بارگاه دولت ماست

فتنه کشتن ز روی عقل رواست (نظامی، ۱۳۹۰، ۵۰۰).

نخستین ویژگی‌ای که در داستان بهرام و آزاده، مخاطب شعر را غافلگیر می‌کند، برخورد خودپسندانه بهرام با آزاده است. آشکارترین و شایع‌ترین عارضه در خودشیفتگی، فقدان عینیت و قضاوت معقول است و در پی آن، واکنش در برابر جریحه‌دار کردن خود والا است. خوارشمردن مهارت بهرام توسط آزاده، خشمی تا سرحد جنون می‌آفریند که نشان از ظرفیت‌های محدود بهرام می‌باشد که هرچه در ذهن دارد، همان درست است و هر کس دیدگاهی غیر از دیدگاه او داشته باشد، خطاکار و منحرف است، حتی اگر شخص مورد علاقه‌اش باشد. چنین اشخاصی با پافشاری بر بایدها و نبایدهای خود، از یک سو زندگی را برای خویش سخت و دشوار می‌کنند و از سوی دیگر، دیگران را به خطر می‌اندازند (سبزیان‌پور، ۱۳۹۷،

مذهبی زرتشتی زمان ساسانیان، با «شوشاندخت» فرزند «رش گالوت» رهبر یهودیان ازدواج کرده بود. در شاهنامه آمده است که حتی کسی جرأت گفتگو با یزدگرد را نداشت:

همه عهد کردند با یکدگر

که هرگز نگویند زان بوم و بر

همه یکسر از بیم پیچان شدند

ز هول شهنشاه بیجان شدند (فردوسی، ۱۳۶۹، ۱۵۶۷).

هنگامی که او، صاحب پسری به نام بهرام شد، ستاره‌شناسان وقت، عاقبت او را خوب دیدند و موبدان تصمیم گرفتند بهرام را به گونه‌ای تربیت کنند که مانند پدر ستیزه‌جو نباشد. پس با وساطت آنها، یزدگرد او را به نزد نعمان عرب و منذر در یمن فرستاد (عبدالوند، ۱۳۹۶، ۴۹۰):

چو بشنید زو این سخن یزدگرد

روان و خرد را برآورد گرد

نگه کرد از آغاز فرجام را

بدو داد پرمایه بهرام را (فردوسی، ۱۳۶۹، ۱۵۷۰).

منذر و نعمان، هنرهای زیادی به بهرام آموختند و همه چیز در اختیارش قرار دادند. پس می‌توان دید که بهرام در دوران کودکی و نوجوانی خود از نعمت پدر و مادر محروم بوده است. بر طبق گفته لکان، کودک، عمل تقلید و انطباق هویت با دیگران را از شش ماهگی شروع می‌کند (استاجی و بیانی، ۱۳۹۵، ۲۹).

بهرام از کودکی در محیطی رشد پیدا کرده که مملو از تملق‌گویان بوده و همواره اعمال پهلوانی ستایش می‌شده است. با آموزش‌های ممتد در این زمینه دست به تقلید از پهلوانان می‌زند. هم‌چنین به علت یهودی بودن مادرش، موبدان او را شاه یهودیان می‌دانستند نه شاه زرتشتیان و این از کودکی، عقده‌ای را در دل بهرام پرورش می‌داده است. از دیگر عواملی که سبب خودشیفتگی بهرام شده، چگونگی برخورد نعمان و منذر با او بود چرا که از خردسالی او را به صورت تملق‌آمیزی تحسین می‌کردند. حتی زمانی که بهرام، طلب کنیز کرد، منذر بود که چهل کنیز زیباروی رومی را در پیش او آورد تا بتواند به راحتی انتخاب کند و او آزاده و کنیز دیگری را برای خود انتخاب کرد. منذر از وی برای خودنمایی کردن در مقابل افراد بانفوذ تازی در شکارگاه استفاده می‌کرد و سواری و زور بهرام را به رخ آنها می‌کشید:

بسی نامور برده از تازیان

کزیشان بدی راه سود و زیان

همی خواست منذر که بهرام گور

بدیشان نماید سواری و زور (فردوسی، ۱۳۶۹، ۱۵۷۵).

بهرام که حالا خود را به قدر کافی لایق می‌دید، پس از سالیان دراز، با اشتیاق به نزد پدر باز می‌گردد اما پس از مدتی،

در این داستان، در هم تنیدگی خشونت و خودشیفتگی بهرام، بارز است. در واقع، بهرام نگران این می‌شود که اگر نتواند خواسته کنیزک را انجام دهد و یا اگر از آن امتناع کند، دیگر به سبب مهارتش مرکز توجه واقع نشود. به همین علت، آزاده به تهدیدی برای عدم توجه محیط به او و آینده‌ای از حس حقارتش تبدیل می‌شود. این حالت تهاجمی و اندیشه از میان برداشتن هرگونه تهدید، چیزی جز تجلی و چیرگی نارسسیسم بر بهرام نیست. در واقع، وی با پر و بال دادن به اختلال نارسسیسم خود، آن‌چنان مغلوب این حس شده است که حتی جواب کوچک‌ترین مخالفت، انتقاد و یا اعتراضی را تنها با از میان برداشتن انتقادکننده می‌دهد. این خشونت نوع عمیق، خطرناک و بیمارگونه‌ای از خودشیفتگی در شخصیت بهرام می‌تواند باشد که در طی زمان طولانی در او نهادینه شده است. بهرام، آزاده را دیگر نه کنیز محبوبش، بلکه شریکی تهدیدآمیز می‌بیند که سبب اضطرابش می‌شود که در او حس ناتوانی و ناامنی را القاء می‌کند و این سبب می‌شود که خشونت لگام‌گسیخته از خود بروز دهد.

نمودهای خودشیفتگی در بهرام

در برخی از برهه‌های تاریخی، به دلیل سیطره نوع خاصی از فرهنگ، شرایط اجتماعی و عوامل تأثیرگذار بیرونی بر ویژگی‌های روحی و روانی پادشاهان، به نحو چشمگیری شاهد بروز اختلال خودستایی در آنها هستیم. زیرا از علل اصلی بروز این اختلال در مقام پادشاهی، تحسین مفرط درباریان، عدم پرسشگری آنها و ترس پادشاه برای نشان‌دادن کوچک‌ترین ضعف خود و در پی آن، تزلزل قدرتش می‌باشد. در حوزه تاریخ به دلیل عدم دسترسی به منابع کافی در خصوص بررسی دقیق زمینه زندگی بهرام و شرایط اجتماعی دوران او نمی‌توان به ریشه‌های دقیق روانی وی و چرایی بروز نارسسیسم در او دست پیدا کرد (مسبوق و همکاران، ۱۳۹۴، ۸۴). تنها می‌توانیم برای پی بردن به حالات روانی او به دوران کودکی و نوجوانیش بازگردیم، روزهایی که منش و شخصیت او در آن شکل گرفته است؛ چرا که ریشه‌های خودشیفتگی و احساس حقارت را باید در این دوران و حوادث مهم زندگی بهرام جستجو کرد. البته نمی‌توان به طور مطلق، پدیده خودشیفتگی بهرام را عارضه‌ای روانی قلمداد کرد زیرا ارزش‌های اخلاقی حاکم بر مقام پادشاه نیز در ظهور و بروز این‌گونه عوامل روانی مؤثر بوده و خودستایی بهرام، دستمایه تحقق اهداف فردی و اجتماعی او بوده است. از عوامل تأثیرگذار بر خودشیفتگی بهرام، نوع تربیت اوست؛ چنان‌که در تاریخ آمده، پدر او، «یزدگرد یکم» که «بزه‌کار» لقب داشت، فردی بسیار مستبد بوده است. او به رغم محیط

جایگاهی نداشت، اما وجود شجره نیاکانش، قدرت پشتیبانی دایه و پادشاهی موروثی، سبب می‌شد تا بهرام خود را شاه آینده ببیند. تملق و تمجید اطرافیان نیز چه به دروغ و چه به راست، خودشیفتگی‌اش را تشدید می‌کرد. او هر فرصتی را مغتنم می‌شمرد که عرصه را برای خودستایی باز کند و شجاعت و مهارت خویش را به رخ دیگران بکشد.

چنان‌که در شاهنامه آمده است، بزرگان و درباریان از پادشاهی او سرباز زدند به علت این که تصور می‌کردند وی نیز مانند پدر، موجودی خونخوار است. او که پشتوانه سپاه تازیان را داشت، به ایران لشگر می‌کشید و برای تصرف حق پادشاهی خویش نیز نمایشی خودستایانه در جهت شگفتی درباریان از مهارت‌هایش به راه می‌اندازد. بدین شرح که دو شیر جنگی را در دو طرف پایه‌های تخت می‌بندند و شرط می‌گذارند که هر آن کس که تاج را بتواند از میان آنها بردارد و دو شیر را مغلوب کند، به پادشاهی می‌رسد. خسرو که جانشین او از طرف درباریان شده بود، ناتوانی خود را اعلام می‌کند و بهرام، با نمایشی پیروزمندانه، گرز سنگینی در دست می‌گیرد و بر سر دو شیر می‌زند و بدین شرح، تخت پادشاهی را از آن خود می‌کند (عبدالوند، ۱۳۹۶، ۴۹۸).

وی خود را جانبخش عدالت می‌داند، از این جهت زمانی که پادشاه می‌شود به هر سوی نامه‌ای می‌نویسد که پیروزی خویش را به همگان نشان دهد (چمن‌آرا، ۱۳۹۵، ۲۱۳). به سخن دیگر، وقتی خودشیفتگان از طرح‌های بزرگشان صحبت می‌کنند و می‌گویند کارهای مهمی انجام می‌دهند، این فقط نقابی بر خشم آنهاست، نقابی که ناخرسندی درونی آنان از خودشان را پنهان می‌کند.

نامه‌ای به نعمان و منذر می‌فرستد که در آن از نامهربانی پدر نسبت به خویش سخن گفته و فهمیده است که در نزد پدر جایی ندارد و از شوربختی خود می‌نال (چمن‌آرا، ۱۳۹۵، ۲۱۰):

یکی نامه بنوشت بهرام گور

که کار من ایدر تباهست و شور

نه این بود چشم امیدم به شاه

که زین سان کند سوی کهتر نگاه

نه فرزندم ایدر نه چون چاکری

نه چون کهتری شاددل بر دری

روزی در بزمگاه، بهرام که مدت طولانی در پیش شاه ایستاده بود، خوابش گرفت و چشمانش را روی هم گذارد اما پدرش وقتی این صحنه را دید به خشم آمد و دژخیم را فراخواند و دستور داد بهرام را ببرند و دیگر او رنگ تاج را نبیند. بهرام را در خانه‌ای زندانی کردند و او در آن سال، روی پدر را ندید تا نوروژ که فرستاده‌ای از روم آمده بود و بهرام از او خواست که از شاه خواهش کند تا او را ببخشد و او را سوی دایه‌اش بفرستد که منذر برایش از پدر و مادر بهتر بوده است (چمن‌آرا، ۱۳۹۵، ۲۱۰):

پدر چون بدیدش بهم برده چشم

به تندی یکی بانگ برزد به خشم

به دژخیم فرمود کو را ببر

کزین پس نبیند کلاه و کمر

بدو خانه زندان کن و بازگردن زید برو گاه و ننگ و نبرد

به ایوان همی بود خسته جگر

ندید اندران سال روی پدر (فردوسی، ۱۳۶۹، ۱۵۷۹).

با میانجی‌گری‌هایی که صورت می‌گیرد، بهرام از چنگ پدر آزاد می‌شود و به یمن باز می‌گردد. اگرچه بهرام در نزد پدر

نتیجه‌گیری

عنوان شاهی خوشنام و درستکار شناخته شده است اما در داستان بهرام و آزاده، با گذر از ارزش ادبی آن، نشانه‌های وجود خودشیفتگی در بهرام قابل شناسایی است. علل این اختلال، می‌تواند در لایه‌های پنهان شخصیتی بهرام در مراحل اولیه شکل‌گیری یعنی دوران کودکی و نوجوانی بوده باشد.

دلایل احتمالی چندی در این خصوص وجود دارد: بهرام از مهر مادری و پدری محروم بوده است، دایه‌اش منذر در تربیت بهرام چنان خودبزرگ‌بینی را در وجود وی نهادینه کرده که به امری غریزی در او تبدیل شده است، بهرام که به چنین جایگاه والایی از طرف منذر رسیده، از طرف پدر طرد می‌شود.

خودخواهی، خودبینی، خودپسندی، خودکامگی و خودشیفتگی از واژه‌هایی هستند که به صورت مترادف با کلمه نارسسیسم به کار می‌روند. از نشانه‌های آن برنتافتن مخالفت دیگری، تحقیر دیگران به جهت پوشاندن حقارت درونی، انتظار الطاف ویژه، حساسیت و زودرنجی، بزرگ جلوه دادن مهارت‌ها و بی‌وفایی نسبت به نزدیک‌ترین افراد می‌باشد. این که شاهان به واسطه برخورداری از قدرت و سطح اجتماعی از دیگران متمایز هستند امری بدیهی است و همین سبب می‌شود که اطرافیان شاه، زبان به تمجید و تحسین مبالغه‌آمیز از آنها بگشایند. این‌گونه چاپلوسی‌ها، از علل پیدایش نوعی اختلال روانی به نام خودشیفتگی می‌باشند. بهرام، زمان زیادی است که به

در روزگار هارون الرشید نوشته شده است و سرگذشت‌ها و رویدادها را از حضرت آدم تا آن دوره در بردارد و نویسنده آن گمنام است.

۱۰. شاعر، لغوی، کاتب و تاریخ‌نگار ایرانی عرب‌زبان سده چهارم و پنجم هجری.

منابع

ابراهیمی طلب، نجلا. (۱۳۹۳). «بررسی پدیده خودشیفتگی نارسسیسم در قصاید خاقانی و متنبی». گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران.

استاجی، ابراهیم و بیانی، محمد. (۱۳۹۵). «سنجش خودشیفتگی در شخصیت گرشاسب بر پایه‌ی نظریه‌ی ژاک لکان». ادبیات پهلوانی، شماره ۵، ۲۳-۴۵.

«انجمن روان‌پزشکی آمریکا». (۱۳۹۹). راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی DSM-۵. ترجمه فرزین رضاعی، علی فخرایی، اتوسا فرمند، علی نیلوفری، ژانت هاشمی آذر و فرهاد شاملو. تهران: کتاب ارجمند.

چمن آرا، سهراب. (۱۳۹۵). گفتار شورانگیز فردوسی. قم: موسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۸۰). «داستان بهرام گور و آزاده و نکاتی در تصحیح متن شاهنامه». نشر دانش، شماره ۱۰۲، ۱۵-۲۱.

رزی فام، حسین. (۱۳۹۵). «تحلیل نشانه‌های رشد و تباهی در شخصیت فریدون و ضحاک از دیدگاه اریک فروم». مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۱، ۱۴۱-۱۶۲.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۰). پیر گنجه در جست‌وجو ناکجاآباد. تهران: انتشارات سخن.

سبزیان پور، ناصر. (۱۳۹۷). «خودشیفتگی و مرکزیت عالم هستی تحلیل روانکاوانه داستان طوطی و روغن در مثنوی». نشریه کارنامه متون ادبی دوره عراقی، شماره ۵، ۱۲۳-۱۴۶.

عبدالوند، لیلیا. (۱۳۹۵). شاهنامه به نثر روان. قم: نشر الینا.

عبدالهی، علی؛ جوکار، نجف و رحیمی، چنگیز. (۱۳۹۴). «عشق مجنون در آیین روانکاوی (بر پایه «لیلی و مجنون» نظامی گنجوی)». پژوهشنامه ادب غنایی، شماره ۲۵، ۶۱-۷۸.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). شاهنامه. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

فروید، زیگموند. (۱۳۵۰). اصول روان‌کاوی. ترجمه هاشم رضی. تهران: انتشارات آسیا.

گنجوی، نظامی. (۱۳۹۰). کلیات خمسه نظامی. تدوین کاظم عابدینی مطلق. تهران: کتاب آبان.

مسبوق، سیدمهدی؛ آقاجانی، حمید؛ الوار، کبری و عزیز،

در داستان مذکور، بهرام خود را مرکز تجربه شکار در عالم می‌داند و بر بنیاد آن، نظر دیگری را مطلقاً مردود می‌شمارد. از نظر وی، کم‌تر افرادی پیدا می‌شوند که صفات و مهارت او را داشته باشند. به همین دلیل است که به خود اجازه می‌دهد حتی برای زندگی آزاده تصمیم بگیرد. اعتماد به نفس غیرطبیعی و ترس از تزلزل آن، یگانه راه تحمل واقعیت برای بهرام را روی آوردن وی به سادسیم یا دگرآزاری می‌کند. انتظار تحسین و خودستایی در بهرام موجب شده که انتقاد، دلسوزی و یا انتظار بیش از حد آزاده را تاب نیاورد و تا بدانجا پیش رود که فرد انتقادکننده را به رغم محبوبیتش در نزد خود، از میان بردارد. این ویژگی‌های فرد خودشیفته است که نمی‌تواند نظر دیگری را نسبت به خود تحمل کند و مصداق خطرناک آن در این داستان، بی‌توجهی بهرام به جان کنیز مورد علاقه‌اش آزاده و کشتن بی‌رحمانه او است. در این مرحله، تمام هدف فرد خودشیفته این است که دیگران در خدمت او و اهدافش قرار بگیرند تا بتواند خود را به قدر جایگاهش بزرگ و والا جلوه دهد. چه بسا دستیابی بهرام به مقام پادشاهی، کسب قدرت مطلق و تملق‌های بسیار نیز این اختلال را در وی تشدید کرده است.

پی نوشت

۱. Narcissism

۲. روان‌شناس انگلیسی که آثار متعددی در باب روان‌شناسی مسائل جنسی دارد. مهم‌ترین اثرش، مطالعاتی در روان‌شناسی مسائل جنسی است.

۳. عصب‌شناس برجسته اتریشی و بنیان‌گذار علم روان‌کاوی به عنوان یک روش درمانی در روان‌شناسی بود.

۴. بهرام پنجم، معروف به بهرام گور، پانزدهمین شاهنشاه ایران و از دودمان ساسانی بود که در سال ۴۲۱ میلادی به جای پدرش، یزدگرد یکم، بر تخت شاهنشاهی ایران نشست و تا سال ۴۳۸ میلادی سلطنت کرد.

۵. روان‌کاو آلمانی پیرو مکتب فروید بود که معتقد است بیماری‌های روانی، حاصل روابط خشن و ناهنجار افراد محیط با کودک است.

۶. در روان‌شناسی رشد و شناخت‌شناسی شهرت دارد، از جمله نظریات وی، «رشد مرحله‌ای» است که نشان می‌دهد توانایی کودکان در تفکر و استدلال، از یک سری مراحل عبور می‌کند؛ مراحلی که از لحاظ کیفی با یکدیگر تفاوت دارند.

۷. تاریخ‌نگار ایرانی تبار سده سوم هجری.

۸. مورخ و جغرافیدان ایرانی سده چهارم هجری.

۹. این کتاب، به زبان عربی با موضوع تاریخ و داستان و به گمان ما،

علی. (۱۳۹۴). «خودشیفتگی و خودستایی در اشعار خاقانی و بشاربن برد». مطالعات ادبیات تطبیقی، ۹ (۳۵)، ۸۱-۱۰۳.

نجاتی، داوود؛ مردانی، عفت و میرقادری، سید فضل‌الله. (۱۳۹۸). «واکاوی جلوه‌های خودشیفتگی هنری در اشعار بارودی». نقد ادب معاصر عربی، شماره ۱۶، ۱۲۱-۱۳۹.

کریستین‌سن، آرتور. (۱۳۹۵). ایران در زمان ساسانیان. ترجمه: رشید یاسمی. تهران: انتشارات صدای معاصر.

هالجین، ریچارد و ویتبورن، سوزان کراس. (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی روانی: دیدگاه‌های بالینی درباره اختلالات روانی بر اساس DSM-۵. جلد ۱ و ۲. ترجمه یحیی سیدمحمدی. تهران: روان.

Url 1: <https://www.metmuseum.org/art/collection/search/451377>